

ژستهای علمی ترک ستیزان

دکتر حسین محمدزاده صدیق

آبتام: در پی درج مقالاتی هدفمند در بعضی نشریات سیاسی فارس زبان بویژه «اطلاعات سیاسی» تعدادی از روشنفکران و نویسندگان آذربایجانی در خصوص مسائل مطرح شده در آنها اظهار نظر کردند که در ذیل جوایه استاد محترم دکتر صدیق آورده می شود:

بخشی از مقالات این نشریه در این موضوع و با هدفهای زیر تنظیم شده است:

۱- طرح مسئله تجزیه آذربایجان و راه اندازی حرف و حدیثهایی در این باب و تحریک عصبیتهای مختلف که اولاً در جمهوری اسلامی محمول هیچ حرکت و ایده بی نیست و ثانیاً حتی یک آذربایجانی هم در هیچ زمان و مکانی به فکر از دست دادن مستملکات خود در سرتاسر ایران نبوده است و نیست و این، البته ردپای تعبیر نشدنی و رشتگاه سیاسی پان فارسیسم است که خیال میکنند روزی ما را وادار خواهند ساخت از شیراز و اصفهان دست بکشیم و با گذرنامه به زیارت امام هشتم خودمان برویم! زهی خیال باطل! برخی مطبوعاتی تلاش دارند که قیامهای ما را در دورانهای شاه اسماعیل، نادر شاه، عباس میرزا، ستارخان، شیخ محمد خیابانی، سید جعفر پیشه وری و ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ با چنین نیتی تحلیل کنند.

۲- جدا سازی سرنوشت معنوی، دینی و فرهنگی شش میلیون شیعه ساکن جمهوری آذربایجان که با تحریف اسناد تاریخی دال بر اینکه گویا سرزمین آنان « آذربایجان » نام نداشته است و « اران » نام داشته است! مردم همزبان ما در این جمهوری با ما دارای وحدت دینی، تاریخی و فرهنگی هستند و همه از یک منشاء هستیم و ایران بدون حضور آنان و بدون حضور فرهنگ و زبان ترکی معنی ندارد. ایرانی بسیار ضعیف و عتیقه است که ارزانی خود این اوباش باد!

ایران آرمان شهری ما، ایران عصر فارابی، ابن سینا و شاه اسماعیل است. ایرانی که زبان فارسی در کنار زبان مقدس ترکی می بالد و از اخذ قوت و الهام می کند. ایرانی که دانشوران و اندیشمندانش به هر سه زبان ترکی و عربی و فارسی تسلطی استادانه دارند و شعوبیتهای کور پان فارسیستی و شوونیستی در نطفه خفه میشود.

۳- تعمیم دادن اعمال خلاف اخلاق خود با سیاست پیشه گان بیگانه که در دوره جوانی داشتند و سوق انتساب آن کردارهای ضد ارزشی به ما آذربایجانیان و کمرنگ کردن واکنش تند ما که با تشکیل لشکر عاشورا در جنگ تحمیلی و خنثی سازی کودتای نوژه و جلوگیری از توطئه براندازی حکومت دینی، پوزه آنان را به خاک مالیدیم.

۴- تجزیه آذربایجان به کشورهایایی با نامهای اران، آلبان، قره باغ، قره داغ، زنجان و القاء این مطلب که هر یک از این کشورها (!) خود گویا تاریخ و حکومت جداگانه داشته اند.

گر چه این جنجالها، بیشتر به رسواسازی سرویسهای اطلاعاتی سازمان سیا و متحدان داخلی آنان می انجامد، اما از آنجا که این ترکی ستیزان با ژستهای علمی وارد میدان شده اند، من در این سلسله گفتارها خواهم کوشید تحریفات و جنجالهای به اصطلاح علمی و مستند آنان را رو کنم. شاید برخی مسئولان غافل به خود آیند و بیت المال را صرف هزینه چاپ و حق تألیفهای گزاف برای این ژستها نکنند.

حال بهتر است ژستهای علمی اولین مقاله نویس این مجموعه را بررسی کنیم:

بخش اول - نام آذربایجان:

در باب معنای این نام نویسنده به چندین مدرک و سند استناد می کند:

۱- اولین سندش نوشته احمد کسروی است در باب پیدایش نام مقدس آذربایجان که می گوید: « این نام از دو هزار سال پیش... پیدا شد.» در روزگاری که کسروی این سخنان را بر زبان آورده، هنوز الواح سومری و کتیبه های اورخون و چرم نبشته های دشت تورفان بازخوانی نشده بود. اکنون بر دیرین نگاران ثابت شده است که کلمه آذربایجان و یا آذربای از هفت هزار سال پیش یکی از مشهورترین نامهای جغرافیایی جهان بوده است (رجوع کنید به کتاب « یادمانهای ترکی باستان» از نگارنده).

۲- دومین سندش نقل از استرابو جغرافی نگار یونانی است که آن را بعنوان سند دست دوم از کتاب «کاروند کسروی» اثر یحیی ذکاء یکی از پیروان کسروی نقل می کند و خود کتاب استرابون را ندیده است. من به خود کتاب استرابون مراجعه کردم، دیدم او می گوید: «... این سرزمین آذربای Adurbay نام دارد...» (رجوع کنید به کتاب جغرافیای استرابون، چاپ دانشکده زبان و تاریخ دانشگاه آنکارا، جلد اول، ص ۳۷۶).

۳- سند سومش کتاب ابن فقیه است که می گوید این سرزمین را «آذرباد» نامیده است. من به خود کتاب ابوبکر ابن فقیه مراجعه کردم دیدم که وی ضمن نقل افسانه ای نام این سرزمین را « آذرباد» و آذربای نامیده است و آن را با زال معجمه آورده است نه با دال (رجوع کنید به کتاب ابن فقیه چاپ تهران ص ۱۲۶).

وی بعد از ذکر این سه سند و تحریف آنها و ارجاعات دست دوم، دست به دامان کسروی و پیروان او می شود که معنایی برای کلمه « آذربای » پیدا کند و به خرافه پردازیهایی چندی دست می یازد و سرانجام نیز نمی تواند معنای نام سرزمین مادری مارا روشن سازد.

من برای فهم کامل او، این معنا را باز می نمایم:

لفظ « آذربای » از سه جزء تشکیل شده است. جزء نخست آذ (AZ) نام عشیره فراگیر ترکان غرب دریای خزر که در متون فارسی هم از جمله کتاب « راحه الصدور » اثر راوندی شرح رشادتهای این عشیره آمده است و در فارسی آن را جمع بسته و « آذان » نیز گفته اند (رجوع کنید به تعلیقات کتاب راحه الصدور چاپ تهران، انتشارات امیر کبیر). جزء دوم « ار » (Er) در معنای جوانمرد، سرباز و رزمنده که اکنون نیز در ترکی حفظ شده است. جزء سوم بای (Bay) در معنای خدا، سرور، صاحب و مالک، لغت ترکی

اصیل که امروزه در کلمه « بایات » بر جای مانده است و همین لغت به معنای خدا در متون اسلامی به کار گرفته شده است. مانند این بیت از « قوتادغو بیلغ »:

بایات آدی ایله سۆزه باشلادیم تۆردن، یارادان، کۆچورن آدیم.

(یعنی: با نام بایات آغاز نمودم که ایجاد کننده، آفریننده و می راننده است.)

این کلمه از ترکی به گویشهای فارسی هم داخل شده و به صورت « بگ » و در معنای خدا به کار رفته است و اکنون در کلمات بغداد، بغپور یا فغفور، بغستان (با بیستون) بر جای مانده است.

امیدوارم این ترکی ستیز توانسته باشد معنای نام سرزمین مقدس مادری ما را بفهمد و به خاطر دریافت حق تألیفهای کلان با ژستهای باصطلاح علمی رنج خود برده و ما را به زحمت نیاندازند.

ناگفته نماند که این ترکی ستیز در نامگذاری بر سرزمین مادری ما دست به دامن بارتولد روسی نیز می شود و او را بارها با لقب استاد، خاورشناس و دانشمند یاد می کند. با توجه به سوابق این ترکی ستیز و روابطی که در مسکو با ترکی ستیزان داشته، میتوان این القاب را ناشی از علاقه اش به بارتولد دانست. اما این علاقه و شیفتگی و دلدادگی دلیل بر آن نیست که آدمی همه غلطهای ارباب خود را بپذیرد. وی از قول بارتولد می گوید که آرامنه نام آذربایجان را «آتروپاتکان» می نامند!! این سخن بارتولد روسی نادرست است. آرامنه بیخ گوش ما هستند آنان سرزمین مادری ما را « آذربایاتمان » و « هانارایانمان » مینامند نه آتروپاتکان. تازه به فرض صحت ادعای بارتولد تلفظ نادرست عوام ارمنی چیزی از صحت و اصالت متن اصلی نمی تواند بکاهد. البته وی می خواهد این ادعا را پشتوانه ای بر نقل تحریف شده از استرابون یونانی قرار دهد و چنین وا نمود کند که نام سرزمین مادری ما فاقد معنای پذیرفته شدنی است! زهی خیال باطل.

ژست علمی این ترکی ستیز گاه به لطیفه می ماند. مانند آنچه که در معنای نام رودخانه «کر» ذکر می کند. می دانیم که تلفظ اصلی این در ترکی « کور» (Kör) است از مصدر «کورمک» در ترکی باستان و در معنای «پرفشار». و امروزه در ترکی لفظ «گورولتو» از آن ریشه بر جای مانده است.

وی این کلمه را با نام «کوروش» پیوند می دهد و به استاد روسی دیگرش موسوم به «آبایف» استناد می کند. متأسفانه باید گفت که وی سخن استاد خودش را نیز تحریف کرده است. زیرا ما می دانیم که آبایف معتقد است که لفظ کوروش از ریشه «کار» در معنای جنگ (مانند کاروان و کارزار) آمده است و ربطی به مصدر کهن ترکی کورمک ندارد (رجوع کنید به مجله بررسیهای تاریخی سال ۱۲، ص ۲۲۳)

بخش دوم - محدوده جغرافیایی آذربایجان

در این بخش تمام تلاش این ترکی ستیز مقصور بر آن است که سرزمین آذربایجان را محدود به چند شهر و شهرک در اطراف تبریز نماید و در این باب به تحریفات عجیب و شرم آوری دست زده است. از جمله:

۱- از استرابون نقل می کند که «آلبانیای قفقاز را سرزمینی جدا می نامد.» و در این نقل قول عجیب هیچ سندی هم ارائه نمی کند و فقط مشخصات کتاب جغرافیای استرابون را با عنوان Geographica که در سال ۱۸۴۴ به زبان لاتین چاپ شده ذکر می کند. و ما می دانیم که این ترکی ستیز جز نیم زبان گیلیکی و فارسی و اندکی روسی با هیچ زبان دیگری آشنا نیست. من به متن کتاب جغرافیای استرابون که از سوی دانشکده زبان و تاریخ، دانشگاه آنکارا چاپ شده است مراجعه کردم، دیدم اول آنکه اصطلاح آلبانیای قفقاز در این کتاب موجود نیست و این اصطلاح از سوی این ترکی ستیز جعل شده است. دوم آنکه وی در سخن از نواحی و مناطق موجود در «آذربان» آلبان و آلازان و آران و شاروان را از ایالت‌های «آدوزبان» به حساب می آورد و آنها را کشور(!) نمی داند. (رجوع کنید به همان منبع، ماده آذربان در بخش یازدهم کتاب).

موسی خورنی مورخ ارمنی نیز که از آلبان سخن گفته و آنجا را «آران» نامیده، نگفته است که کشوری جداگانه است، بلکه آن را فقط دشت می نامد (رجوع کنید به کتاب موسی خورنی، چاپ مسکو، ص ۳۹۳) و ترکی ستیز دشت را «کشور» نامیده است. این ترکی ستیز با به هم بافتن رطب و یابس و زرنگی در نقل مطالب بالاخره می خواهد نتیجه بگیرد که در آن سوی ارس آذربایجان وجود ندارد و می گوید: «از مطالب ارائه شده به روشنی می توان دریافت که آلبانیا سرزمینی جدا (؟) از آذربایگان بوده که در قفقاز و در همسایگی آلان، ایبری (= بخش دیگری از آذربایجان) و ارمنستان قرار داشته است.»

اینک من اینجا برای فهم این ترکی ستیز از تعدادی مدارک ایرانی نام میجرم که درباره محدوده جغرافیایی آذربایجان می توان به آنها استناد کرد:

۱- در کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که در سال ۳۷۲ ه.ق. به فارسی تألیف شده، آمده است: «مشرق آذربایجان حدود گیلان است و جنوب وی حدود عراق است و جزیره، و مغرب وی حدود روم است و سریر و شمال وی حدود روس است و خزران و این جایهاست بسیار با نعمت ترین ناحیتهاست اندر اسلام.» (رجوع کنید به حدود العالم چاپ دانشگاه تهران، ص ۱۵۷).

۲- یک هزار سال پس از تألیف حدود العالم در کتاب «مرآة البلدان» محمد حسن خان اعتماد السلطنه گوید: «حد آذربایجان از مشرق بردعه، از مغرب زنجان و متصل میشود حد آن از جهت شمال به بلاد دیلم و طارم و مملکتی است وسیع.» (رجوع کنید به مرآة البلدان به تصحیح عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، ص ۱۸۰).

۳- حمد الله مستوفی ابی بکر بن محمد بن نصر قزوینی در نزهة القلوب که در سال ۷۴۰ تألیف کرده گوید: «آذربایجان نه تومان است و بیست و هفت پاره شهر اکرش را هوا به سردی مایل است و اندکی معتدل. حدودش با ولایات عراق عجم، گرجستان و کردستان پیوسته است. (نزهة القلوب، ص ۸۵).

۴- یاقوت حموی در معجم البلدان که در سال ۶۲۳ تألیف کرده گوید: «... حد آذربایجان از بردعه در مشرق کشیده می شود تا ارزنجان در مغرب و محدود میشود به شمال دیلم و گیلان و طارم.» (یاقوت حموی، معجم البلدان، چاپ مصر، ج ۱، ص ۱۶۰)

۵- مسعودی در کتاب «التنبيه والاشراف» که در اوایل قرن چهارم قمری تألیف کرده است «بلاد ارمنیه و اران و البیلقان» را هم جزو خاک آذربایجان مینامد. (التنبيه والاشراف، چاپ قاهره، ۱۳۷۵، ص ۱۷).

۶- در دائرة المعارف اسلام که در سال ۱۹۱۴ تألیف شده است، می نویسد: «آذربایجان به سرزمینی که مردم آن به ترکی آذری سخن گویند، اطلاق میشود.»

(رجوع کنید به:)

ترکی ستیز نامبرده در مقاله خودش به این مدارک توجه نکرده است و یا آنها را تحریف کرده است. مثلاً در یک جا گوید: «ابوالفداء مینویسد اران اقلیمی است مشهور که هم مرز آذربایجان است.» من به کتاب تقویم البلدان اثر بلوالفداء عمادالدین اسماعیل بن محمد بن عمر که در سال ۷۳۲ تألیف شده مراجعه کردم دیدم که او می گوید: «فالاران اقلیم مشهوره فی حد آذربایجان.» یعنی اران اقلیمی است مشهور که در مرز آذربایجان است و سپس می گوید «اهل فن اران و ارمنستان را داخل در حد آذربایجان می دانند.» (رجوع کنید به تقویم البلدان، ص ۳۸۶)

این ترکی ستیز در ذکر از «قاراباغ» نیز آن را «قاراباغ اران» می نامد و می گوید که: «هیچگاه نام آذربایجان بر اران نهاده نشده است!» و به کتاب «مطلع السعدین» استناد می کند. من به همان کتاب مراجعه کردم، دیدم که وی در شرح لشکر کشی های امیر تیمور اصطلاح «قاراباغ اران» را زیر مجموعه آذربایجان می داند و سرزمین مستقلی نمی شناسد (رجوع به مطلع السعدین سمرقندی، ص ۶۲۲).

لازم به ذکر است که این ترکی ستیز در تحریف سند از مطلع السعدین، شماره صفحه آنرا ذکر نکرده است.

باید یادآوری کنم که این مقاله بظاهر عالمانه این ترکی ستیز در دهه چهل در رژیم سابق بصورت کتابچه جیبی کوچکی با عنوان «آذربایجان» در تیراژ وسیعی از سوی رژیم چاپ شد و بین دانش آموزان آن دوره برایگان توزیع گردید، سپس در مجله تماشا و بعد در مجله ارتش شاهنشاهی تجدید چاپ شد و در سالهای اخیر نیز به مناسبتهای گوناگون و از طرف بسیاری از ارگانها منتشر شده است و حق تألیفهای گزافی نصیب مؤلف گردیده است، چرا که ژستهای علمی مؤلف هر کارفرمایی را فریب می دهد.